

امکان سنجی شناسائی مسؤلیت کیفری سیاست گذاران (وهابی) و مجریان حقیقی دولت‌های حامی تروریسم با تأکید بر رویکردهای سیاسی و حقوقی در جغرافیای سیاسی خاورمیانه

سیدمحمدرضا موسوی فرد^۱

عضو هیئت علمی گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷

چکیده

امروزه برخی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است؛ همین عاملی محرکی جهت بازشناسایی مسؤلیت دولت‌ها در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. با در نظر گرفتن خطر این گروه‌ها برای صلح و امنیت جهانی و ممنوعیت‌های بین‌المللی همچنان شاهد حمایت‌های مادی و معنوی رهبران برخی دولت‌های منطقه خاورمیانه از پدیده تروریسم هستیم که این وضعیت باعث می‌شود مسؤلیت کیفری را متوجه رهبران دولت‌های حامی بدانیم. قابلیت احراز مسؤلیت کیفری آن‌ها و طرح این مسؤلیت ذیل عناوین مجرمانه جنایات ضد بشریت و جنایات جنگی در مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قابل بحث بوده و بر اساس مبانی نظریه نوین تلفیق تقصیر مدیران ارشد و سیاست‌های شخص حقوقی و تسری رهیافت بین‌المللی عدالت انتقالی (مسؤلیت کیفری متأخر ناشی از اقدامات بین‌المللی) رهبران عالی‌رتبه سیاسی قابل‌رسیدگی واقعی است. با توجه به عدم شناسایی مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام بین‌الملل در این تحقیق به دنبال رویکردهایی جهت شناسایی مسؤلیت کیفری رهبران سیاسی دولت‌های حامی تروریسم با تأکید بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه هستیم.

واژگان کلیدی: مسؤلیت کیفری، دول حامی تروریسم، جغرافیای سیاسی، خاورمیانه

۱- (نویسنده مسئول) mousavifard136394@gmail.com

* مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی حقوق جزا دانشگاه خوارزمی تهران.

مقدمه

وقتی صحبت از تروریسم به میان می‌آید، بدون تردید با یک پدیده چندوجهی روبرو هستیم که تمامی شئون زندگی اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، نگاه صرف حقوقی و کیفری به مقوله تروریسم به‌عنوان جرمی از جرائم علیه امنیت ملی و بین‌المللی^۱ یک نگاه ساده‌انگارانه است؛ زیرا با سیری در عقبه گروه‌های تروریستی به دسته‌ای از دولت‌ها مواجهه می‌شویم که به‌عنوان حامی تروریسم، حمایت‌های مادی و معنوی خود را همچنان از این گروه‌ها، به‌رغم مخالفت افکار عمومی جهانیان و نیز وجود قواعد الزام‌آور بین‌المللی در ممنوعیت هرگونه همکاری با گروه‌های تروریستی، ادامه می‌دهند بخصوص دولت‌های منطقه‌ای با تأکید بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه که استفاده از تروریسم یکی از ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی^۲ آن‌ها شده است به عبارت صحیح‌تر بهره‌گیری از تروریسم در قبال حمایت‌های مادی و معنوی به یکی از ابزارهای پشت پرده سیاست خارجی برخی کشورها در جهت نیل به منافع ملی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ این امر یک خطر جدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی^۳ محسوب می‌شود.

این اقدام دقیقاً همان اقدامی است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در خاورمیانه از سوی برخی بازیگران منطقه‌ای شاهد آن هستیم. عملکرد این دولت‌ها (رهبران در این) خصوصاً مسؤلیت‌های متعددی از جمله مسؤلیت کیفری برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت، بنابراین، در اینجا از این دولت‌ها تحت عنوان دول حامی تروریسم یاد می‌شود. از این رهگذر، برای مطالعه و شناخت دقیق تروریسم و حامیان آن و همچنین تمامی ابعاد آن، علاوه بر نگاهی جرم‌انگارانه (کیفری)، باید به‌نوعی راهکارهای قانونی و اجرایی احراز مسؤلیت کیفری این افراد بر اساس یافته‌های حقوق کیفری بین‌المللی بررسی شود. سؤال اصلی که در این مقاله به دنبال آن هستیم این مسئله است که آیا احراز مسؤلیت کیفری رهبران دولت‌های حامی تروریسم بر اساس قواعد موجود حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر است یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، چه موانع احتمالی برای اجرای عدالت نسبت به رهبران کشورهای حامی گروه‌های تروریستی در نظام بین‌الملل وجود دارد؟ به نظر می‌رسد با توجه به عدم وجود یک قدرت فائده مرکزی و نیز نظم و هرج مرج گونه مبتنی بر نئو واقع‌گرایی که در نظم کنونی جهانی حاکم است، هنوز دولت‌ها قدرت اصلی در نظام بین‌الملل هستند، در نتیجه، در حال حاضر، احراز مسؤلیت کیفری و مجازات دولت‌ها در حد نظری باقیمانده است؛ بحثی که پیش می‌آید این امر است که امروزه کشورهای خاورمیانه به یک جغرافیای خاص سیاسی بجای تعاملات مثبت و سازنده باهم در پی رقابت از طریقی همانند (تروریسم جهت پیشبرد سیاست خارجی^۴) هستند که نه تنها باعث می‌شود که به منافع کوتاه‌مدت و میان‌مدت خود نرسند، بلکه نوعاً در بلندمدت باعث آثار بسیار سوئی در این منطقه خاص در جغرافیای سیاسی خواهد شد که به‌عنوان شاه‌راه ارتباطی جهان از آن یاد می‌شود. پس آنچه می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد بینابینی یکی از راه‌های پیشگیری از سیاست‌های

^۱. Crimes against national and international security

^۲. Foreign policy

^۳. International peace and security

^۴. Terrorism to advance foreign policy

دولتمردان حاکم بر خاورمیانه باشد در باب عدم‌حمایت از تروریسم شناخت مسئولیت کیفری برای ایشان می‌تواند جنبه پیشگیرانه داشته باشد، در این مقاله، با رویکردی پژوهشی و با استفاده از روش اسنادی کتابخانه‌ای، احراز مسئولیت کیفری رهبران دول حامی تروریسم تحلیلی می‌شود.

مختصر رهیافت‌های نظری

باید رهیافت‌های نظری پیرامون مسئولیت دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی را با نگاهی حقوقی در جرائم سازمان‌یافته علیه امنیت ملی و بین‌المللی یافت نقض شدید قوانین و مقررات بین‌المللی که امروزه از سوی دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی شاهد آن هستیم، ما را بدین نکته می‌باید رساند که مبانی نظری پیرامون مسئولیت مفهوم کیفری سازمان‌دهی شود. با این فرض، ارتکاب جرم از سوی تمامی شاخص حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ با این فرض وجود، مسئله این است که اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارد تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم مرتکب می‌شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند؛ حقوق کیفری بر رویکرد فردگرایانه از مسئولیت اتکا دارد و اکثر تحلیل‌های که در حقوق کیفری شاهد هستیم، حول مباحث فردی است. یکی به‌ضرورت‌های بین‌المللی برمی‌گردد و از ضرورت‌های سیاسی به منافع بازیگران دولتی در سطح منطقه‌ای نشأت می‌گیرد که ضرورت حمایت از تروریسم برای آن‌ها تلقی می‌شود. اما در برگشت به بحث اسناد تقصیر، تکیه بیش‌ازحد بر تقصیر انسانی و خطاهای ناشی از عملکرد افراد شاید تا حدودی منطقی به نظر نرسد. (mousavifard:2016:220-221) در برخی از منابع بدین نظریه پرداخته شده است ولی آنچه می‌توان در توصیف این امر مورد‌بحث و بررسی قرار داد این موضوع است که با توجه به روند جهانی شدن حقوق کیفری و جرائم همانند تروریسم به‌مثابه جرائم سازمان‌یافته خارج از مرزهای جغرافیای سیاسی کشورها است. (mousavifard:2019:40) باید از این نظریه عدول کنیم و به‌صراحت اعلام داریم نقش مدیران عالیرتبه بسیار پررنگ است و می‌تواند در بسط و گسترش تروریسم بخصوص در منطقه خاورمیانه نقش اساسی و راهبردی را داشته باشد. تروریسم در نوع خود از آن جمله جرائم و جنایاتی است که بدون تردید در قالب تشکیلات و سازمان‌های منسجم امکان‌پذیر است؛ چون هیچ‌گونه عقل سلیم و منطقی این مسئله را که خلاف این گفته ادعا کند نمی‌پذیرد. با یک نگاه ساده‌انگارانه به مقوله تروریسم و بالتبع اقدامات تروریستی که این گروه‌ها با اهداف و اغراض عمدتاً سیاسی انجام می‌دهند می‌توان به صحت این ادعا انسجام و سازمان‌یافتگی این گروه‌ها رسید اما این سازمان‌یافتگی و انسجام در قالب یک گروه ساده غیردولتی متشکل از چندین نفر نیست که دارای تشکیلات منسجم و منابع مالی مشخص باشند؛ بلکه با داشتن این شرایط سطح سازمان‌یافتگی این گروه‌ها فراتر از این تصور است. این سطح فراتر در اینجا بدین گونه تعبیر می‌شود معمولاً در این گروه‌ها برخی حمایت‌های مادی و معنوی از سوی حامیانی همانند دولت‌ها به‌عنوان بازیگران رسمی از آن‌ها می‌شود؛ نتیجتاً باعث می‌شود سطح انسجام و سازمان‌یافتگی در این گروه‌ها فراتر از حد معمولی دیگر گروه‌های مشابه تبهکاری باشد (چون‌که اینان در حال خدمت پنهان به اغراض سیاسی دولت‌ها و پیشبرد منافع آنان هستند). پس ابراز پنهان پیشبرد سیاست خارجی

محسوب می‌شوند. (mousavifard:2018:70) پس به نظریات جدید در این خصوص باید پردازیم؛ همانند نظریه تلفیق تقصیر مدیران ارشد و سیاست‌های شخص حقوقی در این نظریه که ارائه می‌شود: ((در بردارند تلفیقی از نظریه اسناد تقصیر و سیاست شخص حقوقی است؛ علاوه بر اینکه افراد حقیقی به‌عنوان مدیران عالی‌رتبه و تأثیرگذار در سیستم که مدنظر قرار می‌گیرند، به خط‌مشی و سیاست‌های شخص حقوقی نیز توجه دارد)). هر یک به‌تناسب در این مسئولیت کیفری شخص حقوقی سهم دارند. این نظریه را می‌توان به‌عنوان تئوری متناسب و منطبق با ضروریات سیاسی حول دول حامی تروریسم در جغرافیای سیاسی خاورمیانه دانست.^۱

اهمیت جغرافیای سیاسی خاورمیانه در نظام بین‌الملل

منطقه‌ای از آسیا را که به نام خاورمیانه یا آسیای جنوب غربی شناخته‌شده می‌توان به دو بخش تقسیم نمود یکی بخش شمالی شامل ترکیه و ایران و دیگری بخش جنوبی شامل شبه‌جزیره عربستان. بخش شمالی را به یک گره زینتی تشبیه می‌کنند که مرکز آن در محاذات جنوب قفقاز واقع شده و طرف غربی یا چپ آن را آسیای صغیر دربر گرفته است. طرف خاوری یا راست گره مورد بحث را ایران فراگرفته که خود سرزمینی است فلاتی با شیب عمومی به طرف خاور که همه اطراف آن را رشته‌کوه‌های بلندی به وجود آورده است. شبه‌جزیره عربستان یا بخش جنوبی آسیای جنوب غربی دارای ترکیبی خیلی ساده است بدین معنی که تمام آن از یک تختال عظیمی تشکیل شده که قسمت‌های برآمده آن در مجاورت دریای مدیترانه و سرخ به چشم می‌خورد. دومین منطقه آسیا را شبه قاره عظیم هند و پاکستان به وجود آورده است که رشته‌کوه‌های بزرگی مانند سلیمان در شمال باختری و قره قوروم هیمالیا در شمال و اراکان^۲ و یوما در خاور آن را از نواحی جدا می‌سازد. خاورمیانه از نخستین خاستگاه‌های تمدن جهان است. بسیاری از باورها و آیین‌های جهان از اینجا برخاسته‌اند، نخستین یافته‌های آدمی در اینجا بوده، و همچنین نخستین برخورد انسان‌های هوشمند آفریقایی (نسل امروز انسان‌ها) و انسان‌های نیاندرتال می‌باشد. خاورمیانه از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است و مکان کشمکش‌های درازمدت اعراب و اسرائیل است. خاورمیانه زادگاه ادیان مهمی چون یهودیت، مسیحیت، اسلام، و ادیان غیر ابراهیمی مثل دین زرتشتی، آیین مهر و مانوی است. نمی‌توان گفت تمامی خاورمیانه تاریخی مشترک دارد، گو اینکه در پاره‌ای از خصوصیات فرهنگی یکدست است. حبیب برجیان خاورمیانه را «قاره فرهنگی» نامیده است و به باور او سهم ایران در تاریخ و فرهنگ این منطقه به‌خصوص در دوره‌های هخامنشی و اسلامی قبل از صفوی پررنگ بوده است.^۳ عوامل جغرافیایی بی‌گمان در فرآیندهای سیاسی نقش داشته و موضوع خواهد داد.

۱. در خصوص مصادیق این نوع مدل ارائه شده است می‌توان در نوع تقصیر ناشی از سیاست‌های شخص حقوقی به مدل حکومتی ترکیه اشاره کرد استراتژی ترسیمی این دولت در همراهی با نظم کنونی در جهت مقابله با نفوذ دیگر بازیگران منطقه‌ای می‌طلبند از هر وسیله‌ای برای تعدیل این وضعیت استفاده کند در صورت موفقیت منجر به افزایش قدرت ترک‌ها خواهد شد عضی مواقع جهت حفظ دیکتاتوری یک خاندان خاص است که مشروعیت داخلی ندارد وضعیتی در برخی موارد مشابه هدف ترسیمی برای ترکیه را دنبال می‌کند پس از تروریسم حمایت می‌کند البته تفاوت اساسی در اینجا این است که حفظ بقای سیاسی در اولویت قرار دارد یکی از وسایل حفظ این وضع تروریسم و حمایت از آن است اینجا بینش رهبران تعیین کننده است. نتیجتاً اجتماع این دو مؤلفه مبتنی بر مصادیق ذکر شده شاکله نظریه حاضر را تشکیل خواهد داد.

۲. Arakan

۳. https://www.academia.edu/8077574/Cultural_Continent_of_Middle_Eas

قدرت را به‌عنوان شالوده علم سیاست تحت تأثیر قرار می‌دهند. فرآیندهای سیاسی نیز که در اشکال گوناگون تصمیم‌گیری به نمایش درمی‌آیند، چشم‌انداز محیط جغرافیایی کره زمین را تغییر می‌دهند. از دیدگاه نظری می‌توان به وجود یک رابطه پیچیده و متعامل میان مجموعه عوامل جغرافیایی و پدیده‌های سیاسی پی برد که امروزه موضوع دانش جغرافیای سیاسی و علم ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهد. این پژوهش بر آن است تا ضمن تشریح مفهوم ژئوپلیتیک، به تجزیه و تحلیل ماهیت، ساختار و کارکردهای ویژه نظام ژئوپلیتیک جهانی پرداخته و آن را به‌عنوان نظریه‌ای علمی معرفی کند. مناطق جدید ژئوپلیتیکی در عصر پس از جنگ سرد به‌ویژه در حوزه آسیای جنوب غربی در همین راستا قابل‌مطالعه است. از میان مناطق ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غربی آسیا، خاورمیانه بسیار مهم و موردتوجه نظام بین‌المللی بوده و در نظام بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر همین اساس جایگاه خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی^۱ هزاره سوم موردبررسی قرار گرفته است. (Ayazi and others: 2007:35) خاورمیانه به‌عنوان پلی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا مطرح است و از این نظر همچنان که سوابق تاریخی نیز حکایت می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر از چشم‌اندازی دیگر و با نگاه اروپایی - آسیایی (اوراسیایی) به خاورمیانه بنگریم، مشاهده می‌کنیم که خاورمیانه نقش قلب قاره به‌هم‌پیوسته اوراسیا را ایفا کرده و به‌عنوان پیونددهنده قاره‌های آسیا و اروپا شناخته می‌شود. همچنین در چارچوب جغرافیایی، وجود آبراه‌های مهم و حتی استراتژیکی چون کانال سوئز، تنگه‌های هرمز، بسفر، داردانل، باب‌المنندب، خلیج فارس، خلیج عدن، دریاهای مدیترانه، عمان، سیاه، سرخ، عرب، مرمه و بالاخره دریاچه خزر، به لحاظ ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی، حمل‌ونقل و ارتباطات تجاری اهمیت زائدالوصفی به منطقه خاورمیانه بخشیده است. در همین رابطه، شایان‌ذکر است که عمده ترانزیت هوایی بین‌المللی میان اروپا و هند، آسیای جنوب شرقی، خاور دور و استرالیا از طریق شاهراه خاورمیانه صورت می‌گیرد. همچنین به‌جای راه‌های کاروان رو قدیمی، جاده‌ها و خطوط راه‌آهن در منطقه مزبور احداث شده که در همه فصول سال قابل‌استفاده بوده و مقدار قابل‌توجهی از حمل‌ونقل بین‌المللی از این طریق انجام می‌گیرد. با این وصف، بی‌دلیل نیست که افرادی چون کرسی، واژه «چهارراه» را عنوان کتابی برگزیده‌اند که در باب خاورمیانه نگاشته‌اند. اما فارغ از جایگاه برجسته خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی، این منطقه از نظر انرژی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چراکه نزدیک به ۶۰ درصد ذخایر شناخته‌شده نفت و ۳۵ درصد منابع گازی جهان در خاورمیانه (و بخش بزرگ آن در خلیج‌فارس) است. پیش‌بینی شده است که در دو دهه آینده تنها پنج کشور بزرگ صادرکننده نفت یعنی عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی می‌توانند صادرکننده بزرگ نفت در جهان باقی بمانند و روزانه ۲۶ میلیون بشکه نفت صادر کنند. بنابراین از این زاویه، مادامی‌که انرژی دیگری جایگزین انرژی فسیلی نشده است، خاورمیانه اهمیت راهبردی خواهد داشت. به‌بیان‌دیگر، به سبب وابستگی شدید کشورهای صنعتی جهان به نفت، مجموعه خاورمیانه در آتیه، نقش اقتصادی - امنیتی مهم‌تری در سیاست جهانی بازی خواهد کرد. همین امورات است که اهمیت سیاسی خاورمیانه را برای ما روشن می‌سازد.

^۱. Geopolitical structure

ضرورت نظری و چرایی حمایت سیاسی مادی و معنوی از تروریسم:

کنش جمعی گروه‌ها به دست‌یازیدن و کنترل منابع، نیازمند است که چنین فرایندی به بسیج تعبیری شود؛ این منابع، دربردارنده طیفی وسیع از جمله نیروهای انسانی، کالا، تسلیحات و ... است که در راستای منافع بسیج گران قرار می‌گیرد (Tilly:2006:19)؛ در واقع، بسیج، معرف فرایندی است که بر اساس آن، یک گروه از حالت انزوا و انفعال و از حاشیه به متن زندگی عمومی انتقال می‌یابد و به کنشگری اثرگذار تبدیل می‌شود (Tilly:104). این نظریه، ماهیت سیاسی جنبش‌های اجتماعی را برجسته می‌کند و آن را ستیزی برای دستیابی به کالاها در کارزار سیاست و قدرت تعبیر می‌کند. (karimi:2011:139) علی‌ایحال برای این بسیج کردن نوعی گفتمان سازی و مشروع سازی لازم است اینجاست که تروریسم ایدئولوژیک به‌عنوان یک راهبرد بسیج منابع در جهت خدمت به منافع برخی دولت‌ها گام برمی‌دارد در واقع، همان‌گونه که دورکیم معتقد است، انسان‌ها برای رهایی از تنهایی و بی‌معنایی خود به‌سادگی، جذب ایدئولوژی‌ها می‌شوند و از این‌رو، بسیاری از افراد برای معنا بخشی به خود، به‌طرف گروه‌های تکفیری جذب می‌شوند و بدین‌صورت، خود را تعریف می‌کنند؛ بنابراین از خودبیگانگی که به تعبیر دورکیم از تمایز نشأت می‌گیرد، بروز کنش جمعی آنومیک و نابهنجار را در قالب گروه‌های تکفیری در پی داشته‌است. تحقیقی که روی ۲۰۳۲ تن از اعضای گروه‌های تکفیری انجامید، از آن حکایت می‌کند که اغلب آنان برای اشتهار و اعتبار و هویت و به‌رسمیت‌شناخته‌شدن، به تکفیری‌ها ملحق شدند این خود یک بستر است. (Kardas & Ozdemir,2014: 12) البته نباید از نظر دور نداشت گروه‌های تروریستی نوعاً برای جذب توده‌ها و نیرو با استفاده از حمایت‌های مالی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی صرفاً راه ایدئولوژیک را گزینش نکرده‌اند به‌عنوان مثال گزارش‌هایی در خصوص گروه‌های تروریستی بنام تکفیری‌ها در سوریه در دست است که ایشان در مناطق تحت نفوذ خود: ((گزارش‌شده تکفیری‌ها باعرضه خدمات عمومی و انجام اقدام‌هایی نظیر تهیه نان رایگان، لباس و پوشاک، مواد غذایی اساسی و سوخت و همچنین، تعمیر زیرساخت‌ها و خدمات رایگان پزشکی و بهداشتی، پرداخت یارانه به کشاورزان و ... توانسته‌اند خود را جایگزینی کارآمد به‌جای دولت معرفی کنند و به منبعی مهم برای رفاه عمومی تبدیل شوند و از این طریق به رابطه حامی، پیرو دامن بزنند؛ این گروه‌ها از حمایت‌های گسترده قبایل سنی بهره‌مندند و با راه‌اندازی بخش‌هایی در زمینه امور قبیله‌ای در درون نظام اجرایی و اداری خود، در جهت رفع مشکلات مردمی و تأمین امنیت و توزیع منابع میان آن‌ها عمل می‌کنند و از این راه نشان می‌دهند که از اشتباه‌های مدیریتی دولت درس گرفته‌اند)). (Barret: 2014: 41). پس می‌توان به‌عنوان یک درس سیاسی از جریان گروه‌های تروریستی تکفیری که در منطقه دست به انواع اقسام جنایت‌ها می‌زنند برای دول اسلامی چنین برداشتی را نمود که توسعه و خدمت در قاموس اسلام یک امر عام و فراگیر است عدم توجه به توسعه‌یافتگی و کم‌برخورداری برخی از مناطق دور از مرکز خود می‌تواند عاملی در جهت سیل نیروهای بومی به دامن گروه‌های تروریستی باشد^۱ که با استفاده از

^۱ مبتنی با این مقاله پژوهشی باید گفت: توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی سیاسی ارتباط نزدیکی با ایدئولوژی و نگرش‌نحنگان سیاسی دارد، به طوری که تغییر در آنها بر روند توسعه سیاسی مؤثر است. گرچه توان نظام سیاسی برای تحقق بخشیدن به

نواقص و ضعف مدیریت‌ها یا ملاحظه‌کاری‌های گاه‌آمنیتی و غیرقابل محاسبه چراکه باید گفت: تعریف مقوله امنیت دیگر تک‌بعدی نیست که بخواهیم از دید نظامی و نیروهای جاسوسی و ... به امنیت بنگریم، این مقوله در نوع خود یک رویکرد فراگیر است به‌نوعی می‌توان ادعا داشت هرگاه در تمامی ابعاد فرهنگی و اقتصادی اجتماعی، صنعتی و ... به تمام مناطق نگاه نگوییم برابر بلکه متناسبی داشت اینجاست که دیگر در بعد نظامی امنیتی ضریب را بالا برده‌ایم و به‌آسانی خدشه‌پذیر نیست. (mousavifard:ago:190-191). پس در یک جمع بندی بخشی برای توضیح این ضرورت باید گفت: دولت‌های منطقه نوعاً در داخل با بحران مشروعیت روبرو هستند و گهگاه به خاطر دیدگاه‌های سنتی که بر حاکمان ایشان حکم‌فرماست حداقل حقوق ملت خود را نیز به رسمیت نمی‌شناسند برای همین مجبورند در راستای منافع قدرت‌های دیگر گام بردارند نتیجتاً مجبورند در راستای بسیج تروریستی که صبغه سیاسی دارد عمل کنند و این نوعی پرداخت بیمه برای تضمین بقاست.

ترویج فرقه‌گرایی منطقه‌ای بر اساس جغرافیای سیاسی خاورمیانه

یکی از مؤلفه‌های ساختارگرایی را می‌توان در هژمونی و امنیت منطقه‌ای^۱ است فروپاشی شوروی باعث کاهش اهمیت منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای هژمونی آمریکا و متحدان آن در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو و متحدان آن شد، که عدم توجه دولت‌های مزبور به ترتیبات امنیتی این منطقه را در پی داشت. از طرفی دیگر، فروپاشی شوروی که باعث لطمه به گروه‌های تروریستی اسلامی در این منطقه شد، به دلیل کم‌توجهی دولت‌های متحد دو قطب در منازعات جنگ سرد و عدم کمک‌های مالی و تسلیحاتی به این گروه‌ها وضعیت بقا این گروه‌ها در منطقه خاورمیانه را با هاله‌ای از ابهام مواجه کرد. این گروه‌ها، از این‌پس توسط دولت‌های حامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله پاکستان، عربستان، قطر، لیبی و در بعضی اوقات توسط عراق (صدام حسین) مورد حمایت معنوی و مادی قرار گرفت و در رقابت‌های فرقه‌گرایانه منطقه‌ای نقش عمده‌ای را ایفا کرد. کاهش توجه هژمونی آمریکا و نگاه فرا آتلانتیک به امنیت دولت‌های این منطقه باعث ایجاد نوعی معضل امنیتی برای دولت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همانند سوریه، افغانستان، عراق و لیبی گردید که ضعف توانمندی دولت‌ها در برخورد با این پدیده را نیز به همراه داشت (Hansen:2011:100-130) نتیجتاً رقابت‌های منطقه‌ای بین قدرت‌های منطقه‌ای یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری و حمایت از این نوع تروریسم برای کشورهایی است که با تروریسم برخورد ابزار گونه می‌کنند. گروه‌های تروریستی هرچند عمیقاً تحت تأثیر عوامل مادی بحث شده می‌باشند، اما نبایستی از نقش ابزار شدگی این گروه‌ها توسط دولت‌های حامی تروریسم غافل بود. بهره‌گیری از این گروه‌ها در تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ابزاری این گروه‌ها در جهان مدرن را آشکار می‌کند. این گروه‌ها هرچند به جهت جزمیت‌های ذهنی در تقابل با دنیای مدرن هستند اما استفاده هدفمند از این گروه‌ها در مناقشات بین‌المللی خالی از عریضه نیست (Byman, 2005).

53)

بهره‌گیری و حمایت از گروه‌های طالبان و القاعده در نبرد افغانستان بر ضد شوروی در بحبوحه رقابت‌های جنگ سرد و حمایت عربستان و قطر از گروه‌های تروریستی وهابی هم از دیگر شواهد موضوع است. حمایت از این گروه‌ها در تقابل با

مؤلفه‌های توسعه سیاسی، بی ارتباط با فرهنگ سیاسی عامه نیست، لیکن نگرش، احساسات و شناخت نخبگان در تقویت یا تضعیف عناصر توسعه سیاسی، نقش بسیار مؤثرتری در مقایسه با فرهنگ سیاسی عامه دارد.

¹. Regional hegemony and security

فرق دیگر اسلامی از جمله تشیع در منطقه خاورمیانه و تضادهای فرقه‌گرایانه در لبنان از دیگر نشانگان افزایش حمایت‌های مالی - معنوی از تروریسم در سطح منطقه‌ای و بین‌الملل است که این معضل امنیتی را در سطح منطقه‌ای توسعه می‌دهد و نشان‌دهنده ابزار شدگی این گروه‌ها در رقابت‌های منطقه‌ای می‌باشد. (Simbar: 2014:184)

این رقابت‌های فرقه‌گرایانه مخصوصاً در منطقه خاورمیانه بین کشورهای ایران، عراق و سوریه با کشورهای قطر و عربستان که به نقش قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای بستگی تام داشته به رشد تروریسم کمک کرده است. حمایت مالی کشورهای منطقه خاورمیانه از گروه‌های ملیشایی اسلامی در منطقه و تسلیح این گروه‌ها در رقابت‌های سیاسی باعث توسعه معضل تروریسم شده است. بهره‌گیری از گروه‌های اسلام‌گرای حاکم در تضعیف دولت عراق در سال ۲۰۱۴ از نمونه‌های این موضوع است. (سیمبر؛ پیشین) همچنان دولت را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌داند روایتی قدرتمند از واقع‌گرایی است که می‌گوید تا وقتی نظام بین‌الملل اقتدارگرایان باشد کشمکش بر سر قدرت و امنیت ادامه خواهد داشت. نواقعی‌گرایی عمیق‌ترین و دقیق‌ترین نقدها را بر پروژه‌های اصلاح طلبانه در سیاست بین‌الملل وارد ساخته است. از همین رو شگفتاور نیست که این مکتب آماج اصلی حمله کسانی قرار گرفته است که چارچوب ذهنی‌شان است.

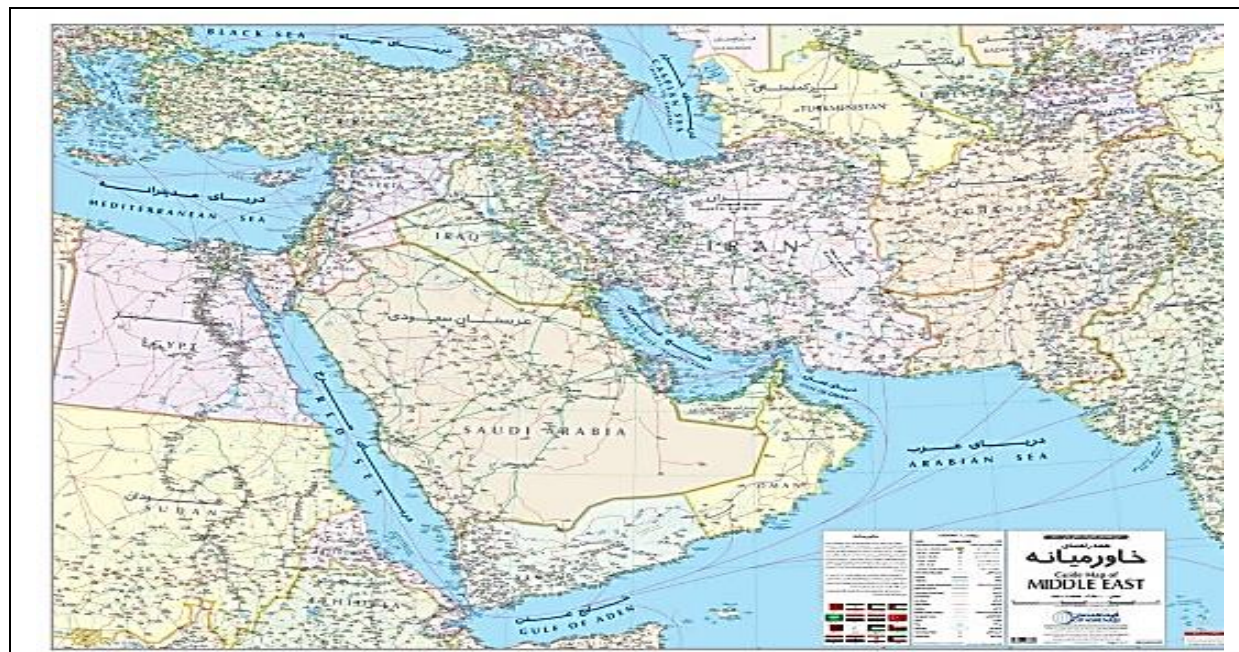
* رسیدن به هژمون منطقه‌ای برای کشورهای منطقه

* دسترسی آسان به منابع طبیعی منطقه برای قدرت‌های بزرگ

* جنگ‌های نیابتی در منطقه

* عدم اعتماد به نیت رهبران سیاسی^۱ رقیب و همدیگرو... همگی از مؤلفه‌های است که برای دلایل توجیه‌گر حمایت دیگر کشورها از گروه‌های تروریستی می‌تواند لحاظ گردد. (mousavifard:ago:194-195). به نقشه جغرافیای سیاسی و

انسانی^۲ موضوع بحث توجه شود: Source: <https://gitashenasi.com>



Source: <https://www.infoplease.com/atlas/middle-east>

^۱. Intentions of political leaders

^۲. نقشه بدست آمده از خاورمیانه با موضوع جغرافیای سیاسی و انسانی خاورمیانه به نقل از منابع اینترنتی.



حمایت‌های همه‌جانبه دول خاورمیانه از تروریست‌ها در نقض قواعد بین‌المللی

این رویارویی قدرت‌ها و دیگر کشورها در میدان تروریسم تکفیری تا حدی است، برخی آنان را چنین تشبیه کرده‌اند: ((میدان نبرد تروریسم تکفیری یک جنگ عادی نیست، بلکه میدانی است که هم‌زمان چندین جنگ را پوشش می‌دهد.)) (Ossorio:2013:15) اکثر کشورهای حامی تروریسم دارای دو رسالت بین‌المللی مشترک و اهداف ملی هستند، هدف بین‌المللی عمده آنان حفظ نظم موجود نظام بین‌المللی با محوریت غرب و هژمون است این رسالت عظیم که بر عهده این دولت‌هاست به‌صورت نیابتی به گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه محول شده است؛ اما هریک از بازیگران این عرصه که امروزه به نقش‌آفرینی به‌عنوان حامل در میدان تکفیری مشغول هستند علاوه بر این هدف عمده و رسالت عظیم بین‌المللی برای خود تعریف کرده‌اند؛ اما در راستای منافع ملی این کشورها در حمایت از تروریسم تکفیری اهداف ملی را نیز دنبال می‌کنند. اما مهم‌ترین مانعی که یک خطر جدی و عمده در قبال تهدید حفظ وضع موجود در سطح بین‌المللی و منافع ملی برخی کشورها در سطح منطقه شده است و تروریسم تکفیری به‌عنوان یک وسیله در جهت مبارزه و کنترل آن از سوی دول حامی استفاده می‌شود، به‌عنوان مهم‌ترین ضرورت توجیه‌گر حمایت از تروریسم تکفیری نیز در این جنگ نیابتی شده چیزی نیست جزء مقابله و مبارزه با ائتلاف محور مقاومت و شرق دربردارنده گروهی دیگر از بازیگران نظام بین‌المللی است که خواهان برهم خورد وضع موجود و برپای نظم نوین جهانی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی هستند. (mousavifard:ago:212) بدین‌صورت است که پازل تقابل نیابتی در استفاده ابزاری از تکفیریان و حمایت در یک جبهه بنام ائتلاف غربی، عربی و همچنین مبارزه در جبهه مقابل یعنی ائتلاف محور مقاومت و شرق شکل‌گرفته و تکمیل می‌گردد؛ اما در خصوص کشورهای ائتلاف غربی، عربی؛ می‌توان به برخی از کشورها به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای فعال در عرصه که در راستای منافع هم عمل می‌کنند اشاره کرد. (Shusudfsky:1992:59) البته نباید نقش

رژیم صهیونیستی و دیگر کشورها همانند: قطر، امارات، فرانسه، انگلیس و... را فراموش کرد که هریک به نحوی در این قضیه به‌عنوان دول این محور در نهایت دولت‌های حامی تروریسم محسوب می‌شوند مضاف بر آنها نباید نقش اتحادیه اروپا و کشورهای متحد غربی فعال در این عرصه را نیز نادیده گرفت. البته این حمایت از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس به رهبری آل سعود نیز تقریباً فعال است، ولی در این بین نقش عربستان بسیار پررنگ‌تر از دیگر حامیان تروریسم در منطقه است. بطوریکه در گروه‌های تروریستی تکفیری شاهد نوعی سازمان‌دهی، دیسپلین، تعصب مذهبی ساختگی هستیم که با منابع مالی هواداران خود در منطقه خلیج فارس باعث نوعی همگرایی و پذیرش بالا نیروها در گروه‌های مخالف و معارض شده است که این امر باعث قدرت گرفتن افراط‌گرایان و تشدید بحران در منطقه خاورمیانه شده است. (Ed Husain: 2012) این انسجام در برابر کشورهای همانند ایران به‌عنوان سردمدار جریان مقاومت در منطقه خاورمیانه و در امتداد این جریان کشورهای عراق شیعی و سوریه، حزب الله لبنان است که بعضاً مورد حمایت دو متحد استراتژیک هم‌پیمان باهم (شرقی) یعنی (روسیه و چین)^۱ هستند؛ که بدین ائتلاف نانوشته بین‌المللی که رسماً نیز درجایی از آن نام‌برده نشده است، شاهد هستیم محور مقاومت و شرق اطلاق می‌شود. به اعتقاد برخی از محققان؛ ائتلاف غربی عربی دارای چنین اعتقادی است؛ از سال ۱۹۷۹ میلادی به بعد ایران و سوریه (دو کشور عمده اصلی جریان مقاومت اسلامی خاورمیانه) چالشی عظیم علیه پیشبرد صلح در خاورمیانه محسوب می‌شوند. (El Husseini: 2010:810) کشورهای ائتلاف غربی، عربی جهت مقابله و مبارزه با ائتلاف مقابل در جهت نیل به اهداف سیاسی ملی و بین‌المللی خویش می‌توانند بجای استفاده از تروریسم تکفیری یا هر شکل دیگر تروریسم از راه‌های و سیاست‌های جایگزین استفاده کنند؛ اما حمایت‌های تمام‌قد مادی و معنوی این دولت‌ها از گروه‌های تروریستی که در گفتار بعدی به اثبات خواهیم رساند ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد؛ که متأسفانه در جهان معاصر ما سیاست و مسائل سیاسی حرف اول و آخر را می‌زند و دیگر پدیده و مقوله‌ها از جمله اجرای عدالت و حقوق اولیه انسان‌ها و... بعدازآن در درجات بعدی قرار دارند و بالتبع از اهمیت کمتری برخوردارند. این نکته مؤید این مسئله است رسیدن به منافع ملی و بین‌المللی دولت‌ها به هر قیمت و بهایی که باشد باید برای دول قدرتمند محقق شود. این امر دقیقه مخالف شعار غربی‌ها در جهت تحقق صلح پایدار جهانی مبتنی بر اولویت قرار دادن حقوق بشر، شناسایی و رعایت حقوق حقه اولیه انسان‌هاست که این صلح و دموکراسی وعده داده‌شده لیبرال دموکراسی غربی در سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌المللی به تصویر کشیده شده است؛ معمولاً بازیگران این ائتلاف در شعارهای اعلامی خویش به اصولی همچون: عدم کشتار و خونریزی، حرمت مال و اموال انسان‌ها، حرمت آبرو و حیثیت افراد، رعایت حقوق بشر در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، حتی رعایت برخی قواعد خاص بین

^۱ در خصوص چین کمونیست که به‌عنوان متحد استراتژیک و راهبردی روسیه در نظام بین‌الملل مطرح است باید بدین نکته اشاره کرد: به خاطر ملاحظات ویژه چینی‌ها بخصوص در مسائل اقتصادی در تقابل با آمریکا در نظام بین‌الملل دارند، این دولت سعی کرده است باحالی محافظه‌کارانه هیچ‌وقت در تقابل مستقیم با آمریکا قرار نگیرد این امر به‌عنوان مهم‌ترین هدف بوده است و همچنین بنا به دلایل دیگر که از بحث ما خارج است؛ اما در خصوص اینکه چرا چین در طبقه‌بندی در این ائتلاف آمده است: بدین خاطر است که بنا به ملاحظاتی که دولت آمریکا دارد، همیشه چین را در کنار برخی دیگر از اعضای ائتلاف محور مقاومت و شرق به‌عنوان یکی از رقباء و دشمنان اصلی خود معرفی کرده است و اینکه چین در کنار روسیه با داشتن حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی از موانع بالقوه اصلی یکجانبه‌گرایی آمریکا و دیگر اعضای ائتلاف غربی عربی برضد کشورهای مؤثر در جریان همسو تلقی شده است.

الزامات جنگی و قواعد انسانی در حالت مخاصمات مسلحانه (حقوق بشردوستانه) و... به‌عنوان پایه و اساس لیبرال دموکراسی غربی اشاره می‌کنند و بارها اعلام کرده‌اند که بدین اصول ملتزم و پایبند هستند. نمونه بارز این کشورها: عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، حتی برخی مواقع بحرین و دیگران دانست که البته می‌توان این همراهی را چنین تعبیر کرد: به دلیل عدم مشروعیت داخلی جهت حفظ حیات سیاسی خاندان‌های حاکم مجبور به باج‌دهی و همگام بودن با سیاست‌های قدرت جهانی در نظم موجود هستند. ضرورت‌هایی که می‌توان بدین کیفیت تفسیر کرد که دست‌یابی به قدرت افزایش حوزه نفوذ یک بازیگر باعث کاهش حوزه نفوذ بازیگر دیگر خواهد شد. در موارد بسیاری بر اساس این مدل نظری مسئولیت‌های اصلی که دولت‌های حامی تروریسم خود باید بدان دست یابند را از راه نامشروع یعنی اعاده مسئولیت به تروریسم تکفیری در جنگ نیابتی تعریف و دنبال می‌کنند.^۱ در برخی از مصادیق شاهد دنباله‌روی هوشمند و در برخی از مواقع شاهد دنباله‌روی غیرهوشمند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نئوواقع‌گرایی^۲ هستیم. رسیدن به هژمون مطلق بین‌المللی در سطوح کلان از طریق تضعیف رقبای اصلی به‌عنوان دشمنان بالقوه در بازیگران اصلی ائتلاف حامی و رسیدن به هژمون منطقه‌ای برخی از بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان دول منطقه‌ای حامی تروریسم، گسترش نفوذ ایدئولوژیک با استفاده از مدل رقیب یکی دیگر از استراتژی‌هایی است که در میدان حمایت از تروریسم دنبال می‌شود. به‌نوعی تعریف نقش‌های جدید در وظایف تعریف‌شده بین‌المللی، اینکه دولت‌ها بر اساس مدل‌های وستفالیایی^۳ هنوز حرف اول و آخر را می‌زنند؛ سازمان‌های بین‌المللی علیرغم رسالت‌هایی که برای آن‌ها تعریف‌شده است و همچنین حقوق بین‌الملل با وجود چشم‌اندازهایی که برای آن در هزاره سوم بر اساس آرمان‌گرایی ویلسونی^۴ ترسیم‌شده است، هنوز تحت تأثیر مباحث سیاسی است. البته اجرای این اصول و تبعیت از آن برای بازیگران ضعیف یک وظیفه و درنهایت اهرم فشار تلقی می‌شود. بالاخره نتیجه کلی نظری که می‌توان در این بحث به انتظار آن نشست این است که نظام بین‌الملل کنونی دارای وضعیت آنارشیک هرج‌ومرج گونه‌ناشی از نبود یک قدرت فائده‌مکزی (نبود این قدرت فائده‌مکزی در حقوق بین‌الملل به عدم ضمانت اجرای آن تعبیر می‌شود) و اینکه در روابط بین بازیگران اصلی یعنی دولت‌ها مسئله قدرت مهم‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده در سیاست بین‌الملل باشد؛^۵ حال این قدرت می‌تواند هم در قالب قدرت نرم و هم در قالب قدرت سخت تعریف شود.

^۱ در حقوق بین‌الملل سنتی، اگر شورشیان می‌توانستند بخش مهمی از کشور را تصرف کنند، دول ثالث دیگر نباید به هیچ‌کدام از طرفین مخاصمه کمک م‌یکردند و در صورتی که درگیری به سطح مخاصم هارتفاه پیدا می‌کرد یعنی درجه کنترل شورشیان بر سرزمین کشور به همان سطح کنترل دولت و یا حتی فراتر از آن می‌رسید و این وضعیت از سوی دول خارجی شناسایی می‌شد، آنگاه دول ثالث می‌توانستند به درخواست هر یک از طرفین مخاصمه مداخله نمایند. حقوق بین‌الملل معاصر در پرتو مقررات منشور ملل متحد رویکردی متفاوت اتخاذ کرده است. از یک سو انستیتو حقوق بین‌الملل در قطعنامه سال ۱۹۷۵، هر نوع مداخله دول خارجی در مخاصمات داخلی و کمک به طرفین مخاصمه را ممنوع نمود اما از سوی دیگر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه با تفکیک میان حکومت و گروه شورشی؛ حکومت را از حق دعوت دول خارجی به مداخله برخوردار دانست. (به نقل از مقالات اینترنتی).

^۲ Neo-realism

^۳ به تغییر و تحول مفهوم نقش و کارکرد دولت وستفالیایی و عناصر آن به دولت پسا وستفالیایی با عناصر حکمرانی سرزمینی، شهروندی جهان وطنی، حاکمیت در حکمرانی چند سطحی (لایه لایه) و دموکراسی پسا ملی و تغییر نقش از دولت رفاه به دولت تنظیمی و تحول کارکردی در بین‌المللی شدن دولت بر اساس نمونه موردی اتحادیه اروپا می‌رسیم.

^۴ Wilson's idealism

^۵ به طور سنتی، وقتی از سیاست در روابط بین‌الملل سخن گفته می‌شود، روابط میان دولت‌ها مطرح است، اما فراموشی گرای بر روابطی در ورای روابط دولت‌ها و میان بازیگرانی غیر از دولت‌ها تاکید دارد. این روابط و بازیگران، بر بازیگران دولتی و روابط میان آنها نیز تاثیر می‌گذارند. بازیگران غیردولتی، طیف وسیعی از وظایف را بر

به سند ارجاعی ذیل دقت فرمایید: الف): سندی به امضاء وزیر خارجه وقت و دخالت آشکار علیه سوریه در این سند دولت عربستان برخلاف بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد عمل کرده است) این سند به شماره ۷۰۰۰۸۷۳۸۷۲ امضای سعود فیصل وزیر وقت رسیده است. برخلاف اصل مورد تأکید در منشور سازمان ملل متحد^۱ مبنی بر عدم مداخله کشورها در امور یکدیگر^۲ است، این هم سندی بر نقض قواعد بین‌المللی^۳:



Source: mousavifard,2019

ب): سند همکاری عربستان با گروههای تروریستی در سوریه (برخلاف قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱) در این تصویر سندی می‌بیند که حکایت از ارسال سلاح به سوریه دارد که در تاریخ ۱۴۳۷/۵/۶ ه. ق به شماره ۵/۷ توسط وزارت دفاع سعودی صادر شده است^۴:

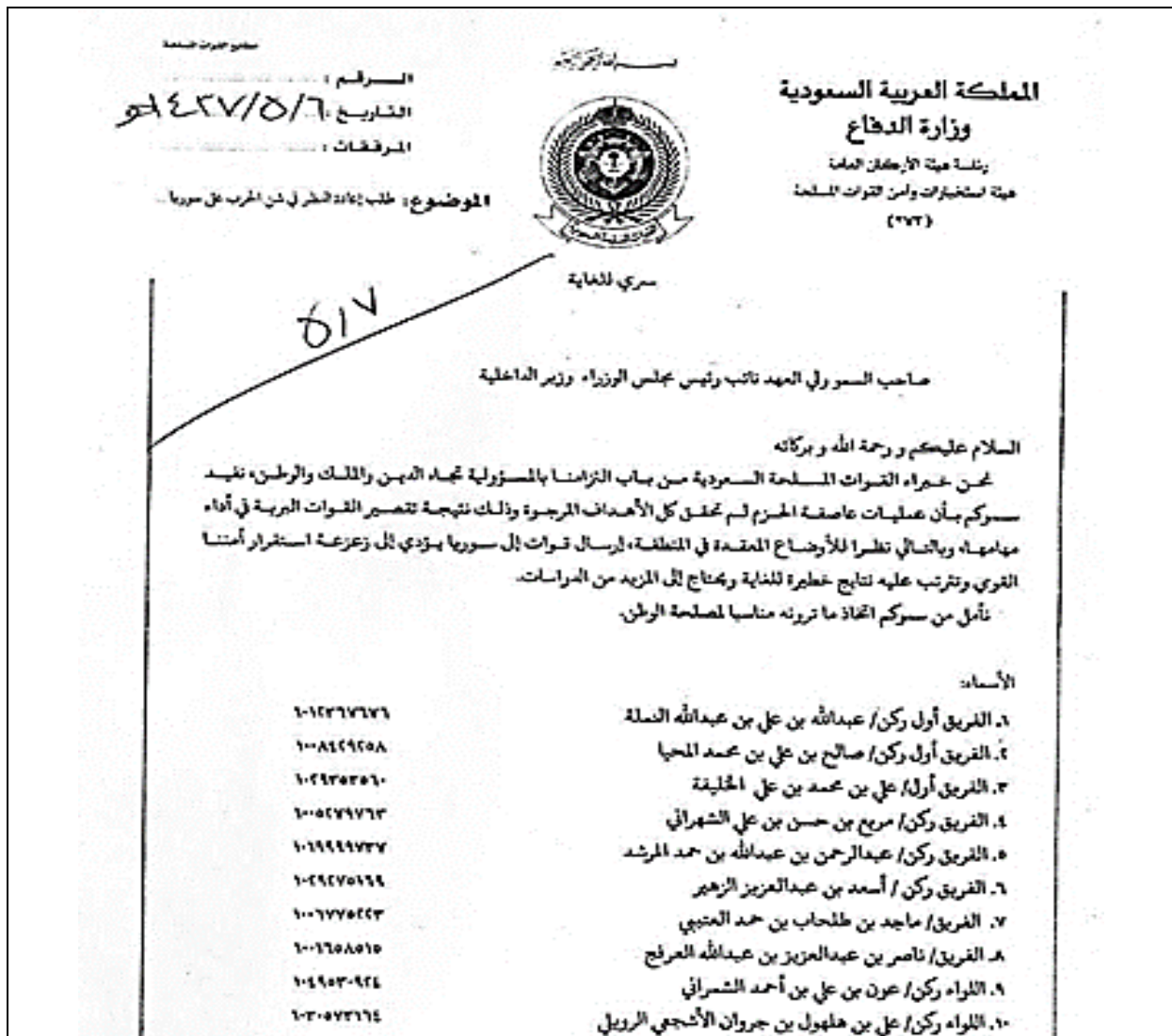
عده گرفته‌اند که در اغلب موارد، بدون رضایت اولیه دولت‌های میزبان، در مسایل داخلی آنها مداخله بشردوستانه نموده اند. اسناد بدست آمده از گروههای تروریستی در سوریه به نقل از منابع اینترنتی .

^۱. Charter of the United Nations

^۲. Non-interference of countries in each other's affairs

^۳. Violation of international rules

^۴. برخی از اسناد بدست آمده از گروههای تروریستی در سوریه به نقل از منابع اینترنتی .



Source: mousavifard,2019

۷- احراز مسئولیت کیفری سیاستمداران حامی اقدامات تروریستی ذیل جنایت علیه بشریت

یکی از مصادیقی که می توان تحت این عنوان کیفری به جرم انگاری اقدامات تروریستی حامیان حقیقی و حقوقی آنان می توان استناد کرد جنایت علیه بشریت است، که در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری بدان و مصادیقش پرداخته شده است^۱. دقیقاً به مسائلی همانند قتل، ریشه کن کردن، بردگی گرفتن، اخراج و انتقال اجباری و... اشاره دارد همگی موارد ذکر شده همانطوریکه اشاره شد از مصادیق اقدامات تروریستی است. اما در استناد به جنایت علیه بشریت باید به سه مؤلفه اصلی و درعین حال کاملاً اساسی توجه کرد:

¹. See: Article 7 Crimes against humanity

For the purpose of this Statute, "crime against humanity" means any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed against any civilian population, with knowledge of the attack:

- (a) Murder;
- (b) Extermination
- (c) Enslavement
- (d) Deportation or forcible transfer of population
- (e) Imprisonment or other severe deprivation of physical liberty in violation of fundamental rules of international law....

الف): وقوع حمله برضد جمعیت غیرنظامی: در شق الف از بند ۲ ماده ۷ اساسنامه یکی از شروطی که برای تحقق جنایت علیه بشریت مطرح شده است این امر است که وقوع این اقدامات حتماً بر ضد افراد غیرنظامی باشد در چهارچوب یک حمله گسترده سازمان یافته باشد که با علم بدان حمله صورت گرفته باشد.^۱

ب): گستردگی و سازمان یافتگی حمله: یکی دیگر از شروط تحقق این جنایت به گستردگی سازمان یافته بودن حمله دارد، در خصوص گستردگی آمده است؛ حمله باید به طور گسترده و قابل توجه بر ضد عده‌ای زیادی از جمعیت غیرنظامی باشد مفهوم مخالف این مسئله را می‌توان چنین انگاشت: جنایاتی که به صورت پراکنده باشد را نمی‌توان جنایت علیه بشریت تلقی کرد. در تعریف سازمان یافته هم می‌توان گفت: بر اساس یک سیاست مشخص و از قبل تدوین شده باشد و یا پیروی از سیاست دیگری باشد. بر این اعتقادیم که تروریسم تکفیری از این الگو پیروی می‌کند.

ج): علم به حمله: با دقت در آخر بند ۱ ماده ۷ اساسنامه به این نکته می‌رسیم که گروه‌های تروریستی در هنگام این اقدامات باید علم و اطلاع بدین موضوع داشته باشند. در این نوع اقدامات علم به حمله قطعاً مفروض است احرازش لازم نیست. (Begzadeh:1997:84-86) جنایت علیه بشریت اولین بار در بند ج ماده (۶) منشور نورنبرگ تدوین شد، این منشور جنایات قتل عمد، نابودی، برده سازی، اخراج و سایر اقدامات غیرانسانی^۲ را علیه هر جمعیت غیرنظامی، پیش از جنگ یا حین آن؛ یا آزار و اذیت بنا به دلایل مختلف: از جمله سیاسی، نژادی یا مذهبی، در ارتباط با هر جرمی که در صلاحیت محکمه قرار می‌گیرد، خواه نقض حقوق داخلی کشور محل وقوع جرم محسوب شود یا خیر صحبت می‌کند.^۳ پس باید در یک جمع بندی بخشی گفت با توجه به حمایت های مادی و معنوی دولتمردان سیاسی دول حامی تروریسم به عنوان مباشران در جنایت علیه بشریت قابل بحث و بررسی است. به عنوان یکی از ظرفیت های قانونی بین المللی می تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد، هرچند که ما بدین نظریه قائل نیستیم.

۸- احراز مسئولیت کیفری تروریستی ها و حامیان حقیقی آنان عنوان جنایات جنگی

اقدام تروریستی می‌تواند به مثابه جنایتی تروریستی تلقی شود. اعمال تروریستی به موجب حقوق بین الملل بشردوستانه منع شده و در مواردی جنایت کنوانسیون ۳۳ خاص مانند ماده‌ی جنگی محسوب می‌شود؛ زیرا برخی اسناد بین المللی بند دوم ۲ اساسنامه‌ی دادگاه بین المللی رواندا، بند ۴ ماده‌ی چهارم ژنو^۴، بند دوم ماده‌ی ۵۱ پروتکل نخست الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو، و پاراگراف چهارم بند دوم ماده ۴ پروتکل دوم این کنوانسیون‌ها، مظاهر خاص تروریسم را که واجد عناصر جرم جنگی می‌باشند. در این پروتکل متعاهدین دقیقاً به مصادیق واقعی

^۱ چون که مهم ترین مقاصد گروه های تروریستی را به نوعی انگیزه های سیاسی دانستیم و در اکثر دکتربین ها نیز بر این نکته تأکید شده است و مضاف بر آن اقدامات تروریستی این گروه ها انجام می دهند را نوعی احاله مسئولیت از سوی دولت بزرگ بین المللی و منطقه ای می دانیم که گروه های تروریستی در قالب جنگ نیابتی (Proxy War) آنرا دنبال می کنند پیروی از نوعی حملات سازمان یافته، هدفمند توسط گروه های تروریستی (بر ضد افراد غیرنظامی به منظور فشار بر دیگر دولت ها) تا اینجا کاملاً منطبق بر جنایت علیه بشریت ذیل ماده ۷ حقوق بین الملل کیفری است.

^۲ Inhumane acts

^۳ جهت مطالعه بیشتر در خصوص نحوه جرم انگاری و تاریخچه، مصادیق جنایت علیه بشریت رجوع کنید به: 1-1). See: Nuremberg charter Art (6).S.E. Schwelb, 23 British Yearbook of International Law (1946), p. 178 and R.S.Clark, in G. Ginsburgs and V.N Kudriavtsev (eds.), The Nuremberg Trial and International law (1990). P.170

^۴ این بند به صراحت اعلام می‌دارد: جرائم جمعی و کلیه‌ی معیارهای رعب و وحشت یا تروریسم ممنوع است.

که ممکن است اتفاق بیفتد اشاره کرده است. یعنی در خلال جنگ مسلحانه یا در ارتباط با آن واقع شده‌اند، در چهارچوب ماده ۴ اساسنامه دادگاه بین‌المللی رندا و مواد ۲ و ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و ماده‌ی ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار داده است.^۱ هرچند در منابع متعدد نیز پذیرش این امر برای دیوان با تردیدات بسیاری از سوی صاحب‌نظران همراه بوده و در اکثر منابع این امر را قابل تحقق ندانسته‌اند. اگر بخواهیم به صورت مصدق اقدامات تروریستی که امروزه در منطقه خاورمیانه شاهد آن هستیم را طبق اصول حقوق کیفری بین‌المللی مورد بحث قرار دهیم بیشترین قرابت قانونی را جهت جرم انگاری ذیل جنایات جنگی می‌توان یافت؛ چراکه اکثر اقدامات گروه‌های تروریستی تکفیری مرتکب آن می‌شوند برخلاف اصول و قواعد مصرح در حقوق بشردوستانه به عنوان حقوق موضوعه؛ مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است. پس در بررسی و جرم انگاری جنایات جنگی باید گریزی به حقوق موضوعه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نیز بزنیم. در تعریف حقوق بشردوستانه آمده است: حقوق بشردوستانه مصالحه‌ای بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسانی است که هدف از آن کاهش درد و رنج‌های غیرضروری در هنگام مخاصمات مسلحانه است. اما در تعریف دیگری از حقوق بشردوستانه در دکترین چنین آمده است: حقوق بشردوستانه بین‌المللی باهدف کاستن آلام رنج دیدگان از جنگ و حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و حفظ کرامت و شأن انسانی در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه، عمده تمرکز خود را معطوف تعهدات حقوقی دولت‌ها و سایر بازیگران غیردولتی متخاصم می‌سازد. (Christopher: 2008: 11) در این مسیر، در کنار منابع ارزشمند عرفی حقوق بشردوستانه به جرات می‌توان به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو

^۱. See: Article (8) War crimes:

2-1). The Court shall have jurisdiction in respect of war crimes in particular when committed as part of a plan or policy or as part of a large-scale commission of such crimes.

For the purpose of this Statute, "war crimes" means:

(a) Grave breaches of the Geneva Conventions of 12 August 1949, namely, any of the following acts against persons or property protected under the provisions of the relevant Geneva Convention.

(i) Wilful killing;

(ii) Torture or inhuman treatment, including biological experiments

(iii) Wilfully causing great suffering, or serious injury to body or health;

(iv) Extensive destruction and appropriation of property, not justified by military necessity and carried out unlawfully and wantonly;

(v) Compelling a prisoner of war or other protected person to serve in the forces of a hostile Power;

(vi) Wilfully depriving a prisoner of war or other protected person of the rights of fair and regular trial; (vii) Unlawful deportation or transfer or unlawful confinement;

(viii) Taking of hostages and

۲-۲) ماده (۸) جنایت جنگی:

دیوان نسبت به جنایات جنگی صلاحیت دارد به‌ویژه هنگامی که در قالب یک برنامه یا سیاست عمومی یا در قالب ارتکاب گسترده چنین جرائمی صورت گرفته باشد.

- منظور از جنایات جنگی در این اساسنامه موارد ذیل است:

- نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، یعنی هر یک از اعمال مشروحه ذیل بر ضد اشخاص یا دارائی‌هایی که تحت حمایت مقررات کنوانسیون مربوطه ژنو قرار گرفته‌اند:

- کشتار عمدی؛

- شکنجه یا رفتار غیرانسانی، از جمله آزمایش‌های زیست‌شناختی؛

- فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامتی؛

- تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت‌های نظامی آنرا توجیه نمی‌کند و به صورت غیرقانونی و خودسرانه اجرا شده است؛

- اجبار اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت [کنوانسیون] به خدمت در صفوف نیروهای دولت دشمن؛

- محروم کردن عمدی اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت از حق محاکمه عادلانه و قانونی؛

- تبعید یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی و ...

^۱ For more information on the 1949 Conventions & Additional Protocols & their Commentaries at: <http://www.icc.org/ihl.nsf/CONVPRES?open view>.

اشاره کرد و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ پس از جنگ جهانی دوم را هسته اصلی رژیم حقوق بشردوستانه بین‌المللی به شمار آورد. امروزه بخش عمده‌ای از دولت‌های جهان به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و به پروتکل الحاقی سوم پیوسته‌اند که در ماده اول (۱) مشترک تمامی این اسناد بر حسن اجرای مفاد تأکید شده است؛ بطوریکه در اسناد پیش از آن نظیر نداشته است، اهمیت مفاد ماده یک مشترک تا حدی است که در کنار کمک‌های بشردوستانه و منع نسل‌کشی، یکی از سه قاعده اصلی حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود. (vakil:2011:55) در یک نظریه چنین آمده است اقداماتی که امروزه گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه انجام می‌دهند دقیقاً نقض آشکار قواعد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، غیر بین‌المللی و مصداق جنایات جنگی است. اما آنچه در اینجا به‌عنوان یک مشکل جدی و عملی راه را تقریباً می‌توان گفت: مسدود کرده است بحث صلاحیت دیوان در رسیدگی به این دست از جرائم است. اما در خصوص نحوه تحقق جنایات جنگی^۱ علاوه بر نقض موارد مصرح در حقوق بشردوستانه یکسری شرایط عمومی قانون‌گذار حقوق کیفری بین‌المللی در اساسنامه دربند ذیل ماده ۸ ذکر کرده است:

(الف) جرائمی که بر اساس و در قالب یک برنامه باشد؛

(ب) جرائمی که بر اساس یک سیاست عمومی باشد؛

(ج) جرائمی که در قالب ارتکاب گسترده صورت گرفته باشد. (zakrian:2013:63)

پس در جمع بندی بخشی این قسمت باید گفت: اما به نظر می‌رسد چنین اظهارنظرهایی صرفاً تاکتیکی و بر اساس یک استراتژی تعیین شده محسوب می‌شود و اکثر قریب به اتفاق گروه‌های تروریستی که امروزه در تحولات خاورمیانه دست به اقدامات تروریستی می‌زنند توسط سرویس‌های اطلاعاتی و دول حامی مورد انواع و اقسام حمایت‌ها قرار می‌گیرند. پس با این پیش‌فرض می‌توان چنین مسئله را طرح کرد اگر این گروه‌ها را دارای اهداف شخصی به معنای اهداف ترسیمی که حول آن شکل گرفته‌اند همانند: بهانه احیای خلاف اسلامی، شرک زدودن از دین برفرض محال تصور نماییم، مطمئناً متأثر از سیاست‌های کشورهای حامی هستند پس نتیجه نظری که می‌توان استنتاج کرد این مسئله است؛ اکثر اقدامات تروریستی توسط گروه‌های سلفی وهابی (تکفیریان) تحت یک سیاست عمومی از قبل تعیین شده است که اینان مجری و در اصل قوه مجریه این سیاست‌ها می‌باشند. در نتیجه شرط عمومی دوم ذیل ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یعنی پیروی از سیاست‌های عمومی مشخص نیز در گروه‌های تروریستی مشخص و مفروض است. چنانکه در تعریف تروریسم در فصل اول نیز اشارات مختصری داشتیم و مضاف بر آن نیز در اکثر متون سیاسی در خصوص ویژگی‌های تروریسم آمده است: ایجاد رعب و وحشت یکی از اصلی‌ترین تاکتیک‌های گروه‌های تروریستی^۲ است و حتی اگر برخی از اقدامات تروریستی به نحوی آن‌چنان باعث ایجاد رعب و وحشت نشود، تروریست‌ها سعی می‌کنند در بازتاب اقدامات تروریستی خود در رسانه‌ها حادثه را فراتر از واقعیات رخ داده نشان دهند این تاکتیک برای ایجاد رعب وحشت فراواقعی از قدرت تروریست‌ها در دل

^۱. Realization of war crimes

^۲. Tactics of terrorist groups

مردم عادی بیشتر مواقع نیز مؤثر واقع می‌شود. در خصوص گستردگی گرفتن قربانیان بیشتر، درآموزه‌های موهوم برخی از مفتیان جریانان انحرافی همانند وهابیت سلفی همانطوریکه پیش‌تر نیز بدان اشاره کردیم آمده است: ریختن خون شیعیان حلال و مال و جان و ناموس ایشان نیز مباح است و هرکس این کار را انجام دهد به او وعده بهشت داده می‌شود، با این پیش‌فرض و مقدمه ذهنی برخی کوفته‌فکران تروریست که در قالب نوعی جبر ایدئولوژیک و معنوی^۱ در بین خود رقابت بر سر این مسئله دارند که در اقدامات تروریستی خود شیعیان بیشتری را قربانی کنند. پس مؤلفه گسترده بودن اقدامات تروریستی یکی از اهداف اصلی گروه‌های تروریستی تکفیری در منطقه است، ما را به این نتیجه می‌رساند که این اقدامات تروریست‌ها در منطقه منطبق با قسمت سوم ماده ۸ اساسنامه دیوان است.

۹- نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی :

بدون تردید در جغرافیای سیاسی جهان معاصر منطقه سوق الجیشی خاورمیانه از منظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و ... از دیر باز کانون توجه قدرت‌های بزرگ و همچنین شاه‌راه ارتباطی زمین است، با توجه به این امر و دیگر متغیرهای مؤثر در این موضوع و نوع حکومت‌های حاکم بر خاورمیانه که علیرغم این مسئله که اکثراً اسلامی هستند ولی از فرقه‌گرایی مذهبی رنج می‌برند و دائماً به عنوان بازیچه قدرت‌های بزرگ دست به هرگونه اقداماتی در راستای منافع آنها می‌زنند، متأسفانه یکی از بازیه‌های خطرناکی که در این منطقه شروع شده است سالهاست که مردم این پهنه از جغرافیای سیاسی را در رنج و عذاب فرو برده است بحث تروریسم است که به عنوان اسلحه پنهان دولت‌ها در پیشبرد امور سیاسی از آنها یاد شده است، هرچند که این امر صلح و امنیت بین‌المللی را به صورت جدی به مخاطره انداخته است ولی متأسفانه هنوز شاهد این بحث می‌باشیم با توجه به اینکه امروزه در نظام بین‌الملل برای دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری مورد شناسائی قرار نگرفته است طرح این مسئولیت ذیل عناوین مجرمانه جنایات ضد بشریت و جنایات جنگی در مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قابل بحث بوده و بر اساس مبانی نظریه نوین تلفیق تقصیر مدیران ارشد و سیاست‌های شخص حقوقی و تسری رهیافت بین‌المللی عدالت انتقالی (مسئولیت کیفری متأخر ناشی از اقدامات بین‌المللی) رهبران عالی رتبه سیاسی قابل رسیدگی واقعی است که این امر می‌تواند جنبه پیشگیرانه نیز برای این رهبران سیاسی داشته باشد.

پرسش این است که آیا حمایت از گروه‌های تکفیری از سوی دولت‌های غربی و عربی به اندازه‌ای هست که بتوان این اقدامات را منتسب به این دولت‌ها بدانیم؟ در این حالت اقدام تروریست‌های تفکیری گویی اقدام خود این کشورهاست. در صورت انتساب اقدامات این جریان به دولت‌های حامی مخاصمه ما از حیث نظری و حقوقی با یک مخاصمه بین‌المللی مواجه خواهیم بود. در مجموع معیارهای مختلفی در حقوق بین‌الملل برای انتساب عمل بازیگران غیردولتی به یک یا چند دولت معرفی شده است که برخی از آنها عبارتند از کنترل مؤثر، کنترل عمومی،

^۱. Ideological Determinism.

موارد مذکور در مواد ۴ تا ۱۱ طرح مسوولیت بین‌المللی دولت‌ها و معیار حمایت و پناه دادن به تروریست‌ها در قطعنامه‌های ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) و ۱۳۷۳ (۲۰۰۶) شورای امنیت آمده است.

معیار کنترل عمومی برای تعیین وضعیت مخاصمه (بین‌المللی بودن یا نبودن مخاصمه) و همچنین برای انتساب عمل گروه سازمان یافته آن هم در موضوعات کیفری مطرح شده است لذا در این موضوع جایگاهی ندارد. معیار کنترل موثر در پیوند میان ماده ۸ و رای دیوان در قضیه نیکاراگوئه این نتیجه را به دست می‌دهد که شامل مواردی چون دستور و هدایت و کنترل در «هر اقدام خاص» به نوعی باشد که اگر آنها نبود آن اقدام محقق نمی‌شد. در این حالت آن یک اقدام خاص (و نه همه اعمال) به دولت خارجی منتسب می‌گردد. نگرش سخت‌گیرانه در این معیار مانع از آن می‌شود تا اقدامات داعش به دولت‌های حامی منتسب گردد. طبق قسمت ب بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون تامین مالی تروریسم اقدامات این جریان تکفیری تروریسم بین‌المللی محسوب می‌شود. کمک مالی به تروریسم طبق این کنوانسیون و پناه دادن به آنها طبق قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ تخلف بین‌المللی است. هرچند تروریسم یک جرم مشمول صلاحیت جهانی نیست، اما کشورهای متبوع اعضای داعش و کشورهای محل فعالیت آنها متعهدند که مجازات انگاری لازم برای تعقیب آنها را داشته باشند. این پرسش باقی است که آیا با حمایت رسمی و دولتی عربستان از عقاید عبدالوهاب و ابن تیمیه که ریشه‌های عقیدتی تروریسم است، این دولت در عمل تبدیل به یک دولت حامی تروریسم می‌شود؟ اعلامیه محو تروریسم بین‌المللی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۱۹۹۴ تروریسم را صرف نظر از ماهیت مرتکب آن محکوم کرده است. همین نظر توسط کارگروه ویژه مجمع برای طرح پیش‌نویس کنوانسیون جامع مبارزه با تروریسم نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. لذا می‌توان گفت در این مورد با پدیده تروریسم دولتی مواجه هستیم، هرچند حقوق بین‌الملل سازوکارهای مناسب برای برخورد با آن را پیش‌بینی نکرده است و تنها برخی کشورها به طور یکجانبه در قوانین خود به تروریسم دولتی استناد کرده‌اند.

مسوولیت بین‌المللی به جهت نقض تعهد به تلاش معقول برای جلوگیری از اعمال شورشیان (نقض اصل تعهد به پیشگیری) در قضیه بوسنی علیه صربستان پذیرفته شد. در رابطه با مبارزه با تروریسم اسناد بین‌المللی مختلفی مانند کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی مورخ ۱۹۹۷ و کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم مورخ ۱۹۹۹ تعهد به پیشگیری و تضمین وجود دارد. در این رابطه باید گفت که عملکرد برخی دولت‌ها با ابهام مواجه است: ترکیه از یکسو پناهندگان سوری را می‌پذیرد و از سوی دیگر در حمله به کوبانی توسط داعش مدارا می‌کند. فتارهای دوگانه در برابر تروریست‌ها از سوی غرب بیانگر این است که از نظر غرب دو نوع تروریست وجود دارد: تروریست خوب و تروریست بد. زمانی که علیه دولت مرکزی سوریه بجنگند خوبند و اگر به حریم منافع غرب نزدیک شوند بدند! غرب زمانی به تربیت تروریست‌های واقعی اقدام می‌کرد که حزب الله را به عنوان تروریست به دنیا معرفی می‌کرد! منشا عقیدتی تروریسم در عربستان و پاکستان است. همانطور که در سال ۲۰۰۱ افغانستان به جهت میزبانی از

¹ . Any other act intended to cause death or serious bodily injury to a civilian, or to any other person not taking an active part in the hostilities in a situation of armed conflict, when the purpose of such act, by its nature or context, is to intimidate a population, or to compel a government or an international organization to do or to abstain from doing any act

طالبان مسوول اقدامات تروریستی القاعده محسوب شد و هدف دفاع مشروع قرار گرفت، امروز عربستان باید به جهت میزبانی از وهابیت مسوول اقدامات تروریستی داعش تلقی شود.

بالاخره این کشورها باید ملزم شوند که دست از نقض قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد بردارند و با گفتمان‌های نفرت پراکنی و افکار افراط‌گرایی مخرب و آموزش‌های اشتباهی که هیچ ارتباطی با تمدن بشری ندارد، مقابله کنند، گفتمانی که مشوق خشونت و اقدامات تروریستی، تبعیض و ظلم و ستمی است که بر دین، تابعیت، رنگ پوست، قومیت یا جنسیت مبتنی است. نکته‌ای که به عنوان دستاوردهای مرتبط با جغرافیای انسانی خاورمیانه بدست می‌آید این است که اگر مسئولیت کیفری این افراد به رسمیت شناخته شود در یک نگاه حداقلی می‌توان نقش قابل توجهی در کاهش اقدامات تروریستی در این نقطه جغرافیایی را داشته باشد و به نوعی رهبران سیاسی و سیاست‌گذارانی که نوعاً از تروریسم حمایت می‌کنند متوجه اشتباهات خود می‌شود و همین امر باعث می‌شود در این جغرافیای سیاسی و انسانی شاهد گسترش امنیت چرخه انسانی باشیم.

Reference

- Ayazi, Mohammad Hadi and others (2007); The situation in the Middle East in the geopolitical structure of the third millennium; Geopolitical Quarterly, Autumn, Volume 3, Number 3 (9 in a row).
- Berti Benedetten & Yoel Guzansky (2004), "Saudi Arabias Foreign Policy on Iran and the Proxy war in the Syrian Toward a new chapter" Israel Journal of foreign Affairs.
- Byman, Daniel (2005), Deadly Connections: States that Sponsor Terrorism, New York: Cambridge University press Publisher
- Conventions(1949) & Additional Protocols & their Commentaries at:[http://www.icc.org/ihl.nsf/CONVPRES?open view](http://www.icc.org/ihl.nsf/CONVPRES?open+view)
- Ed Husain "Al-Qaeda's Specter in Syria" August, 2012. see:availability for this articles:<http://www.Cfr.org/syria-Qaeda's-Specter-in-Syria/P28782>.
- Greenwood Christopher (2008) "Historical Development and legal Basis"; The handbook of International Humanitarian Law, Dieter Felck (ed), 2nd Oxford University Press.
- International; Journal of International Relations, successive edition.
- Kardas, Tuncay & Omer Behram Ozdemir (2014), "The Making of European Foreign Fighters Identity, Social Media and Virtual Radicalization", Seta: Foundation for Political, Economic and Social Research.
- Karimi Pashaki and Alizadeh, Sajjad and Imran (2009), (Terrorism, Religion and the Challenges of Human Rights), Bi-Quarterly Journal of the Center for Human Rights Studies affiliated to Mofid Qom University, Volume 4, Number 2, Fall and Winter.
- Mousavifard, Seyed Mohammad Reza (2019); Contemporary International Criminal Law Discourses; First Edition, Majd Legal Foundation Publications, Tehran.
- Mousavifard, Seyed Mohammad Reza and others (2015); International criminal liability for supporting terrorism with emphasis on the responsibility of high-ranking political officials; Journal of Criminal Law and Criminology Studies, University of Tehran, Volume 3, Number 2, Fall and Winter 2016 (7 in a row).
- Mousavifard, Seyed Mohammad Reza (2018); Criminal Liability of Terrorist Groups and Reasons for Supporting It (Interdisciplinary Political Law (Political Punishment); First Edition, Majd Legal Foundation, Tehran.
- Nuremberg charter Art (6).S.E. Schwelb, 23 British Yearbook of International Law (1946), p. 178 and R.S.Clark, in G. Ginsburgs and V.N Kudriavtsev (eds.), The Nuremberg Trial and International law (1990)

- Ossorio, Ignacio Aivarez (2013), "the civil war in Syria Evolution and outlook of the Syrian Crisis", Mediterranean year book.
- Simbera Rahm Del Fallah, both Reza Mahsa (2014); Understand the constructivism of terrorism
- Tilly, Charles (2006); From mobilization to revolution; Translated by Ali Morshedizad; First Edition, Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution of Tehran.
- Vakil, Amir Saed (2011); General International Law; Volume II, Tehran, Majd Publications.
- Zakarian, Amir Mehdi (2013); Key Texts of Law and International Relations, First Edition, Tehran, Tisa Publications.

Feasibility Study Identifying the Criminal Responsibility of Policy Makers (Wahhabi) and the Real Performers of Supporting Terrorism by Highlighting the Political and Legal Approaches in the Political Geography of the Middle East

Seyed Mohammad Reza Mousavifard*

Faculty member of Law Department, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

Abstract

Today But, some political necessities have caused states' extensive interaction with terrorist groups behind the scenes. This is a driving factor in recognizing the responsibility of states for their roles and responsibilities in the international society against other actors. In this research, in addition to analysis the theoretical foundation of responsibility of legal persons (governments leaders), we have briefly overviewed general responsibilities of states with the respect to terrorism phenomenon, and viewed the supplementary and specific responsibilities of states in the form of the doctrine of responsibility to protect against other actors of international relations. Considering the threat of these groups to international peace and security and international prohibitions, we have also reviewed moral and material supports of terrorism by some leaders and states. This situation made us to understand criminal responsibility of leaders considering all the existing restrictions, and the ability of authentication of their criminal liability and the design of this responsibility for crimes against humanity and war crimes that are available in Articles 7 and 8 of the Statute of the International Criminal Court. regarding the nonidentification of criminal liability of legal persons in the international system in this study, we are looking for approaches to identify the criminal responsibility of the political leaders of supporting terrorism with emphasis on the political geography of the middle east.

Keywords: Criminal Responsibility- State Sponsors of Terrorist Groups- Political Geography- Middle East

* (Corresponding author) mousavifard136394@gmail.com